

(نگاهی به رمان «خنده را از من بگیر» نوشته جواد ماهرزاده)

خنده را از من بگیر روایت زندگی یک نوجوان در شهر کرج در زمان جنگ ایران و عراق است. جنگ در این رمان حضور پررنگی ندارد اما استیلاش بر فضای کلی اثر و زندگی و سرنوشت آدم‌ها آشکار است. یک خانواده جنگ‌زده که به کرج و محله سکونت راوی (امیر) مهاجرت کرده‌اند، نگاه بدبینانه و شکاکانه همسایه‌ها به این خانواده و سیاسی خواندن آنها، حضور دایی راوی در جنگ و اخباری که از او می‌رسد، نگاه ساکنان شهر به آسمان و تعقیب هواپیماها و موشک‌های دشمن، آسیب‌هایی که متوجه خانواده مهاجر شده و... همگی از تأثیر جنگ در حیات شخصیت‌های داستان و آدم‌های آن دوره در دهه معروف ۱۳۶۰ شمسی حکایت دارد. این دهه برای ایران سال‌هایی پرتلاطم را به همراه داشت و همان طور که در جاهایی از رمان نیز اشاره می‌شود، فضای جامعه تحت تأثیر القانات انقلابی و فعالیت‌های سیاسی و تحکیم ظواهر و شعائر انقلابی قرار داشت.

در چنین دوره‌ای نوجوانی به نام امیر به همراه مهدی و دختر و پسر خانواده مهاجر گرد (علی و عطیه) طرح دوستی ریخته و بی‌توجه به حوادث بزرگ اطرافشان در حال رشد و رسیدن به بلوغ‌اند. آنها در ۱۳-۱۴ سالگی یعنی مرز میان کودکی و نوجوانی قرار گرفته‌اند و نگاهشان به اتفاقاتی مثل جنگ و یا فعالیت‌ها و دشنام‌ها و تهمت‌های

خنده را از من بگیر

جواد ماه زاده



۵۰۶

سیاسی، نگاهی پاک و به دور از توهمات بزرگترهاست. آنچه در رمان خنده را از من بگیر بیشتر خواننده را با خود همراه می‌کند دغدغه‌های ذهنی و عینی راوی - امیر - و دوستانش در دنیای کوچک خودشان است؛ دنیایی که بزرگترها در آن همه تصمیم‌ها را می‌گیرند و نوجوان‌ها نقشی در آن ندارند و سر آخر نیز نمی‌فهمند آنچه بر آنها مقدر شده ناشی از نگرش و تصمیم بزرگترهایشان بوده است. جنگ موضوع اصلی این رمان نیست اما سایه‌اش در تمام اتفاقات زندگی نوجوان‌ها افتاده است. همین جنگ است که خانواده‌گرد را از سردشت به کرج می‌کشاند تا تغییری بزرگ در زندگی امیر به وجود بیاید. او با دوستی با علی و دیدن خواهرش عطیه دچار تحولی درونی می‌شود و کم‌کم از دوران بی‌خیالی و پرسه‌زنی جدا می‌شود و صاحب نگاهی فردی و احساسی متفاوت می‌شود. او خام‌تر از آن است که احساس خود را عاشقانه توصیف کند بنابراین بی‌آنکه خود بداند تجربه‌های تازه‌ای را از سر می‌گذراند و همان طور که خودش در جایی از رمان می‌گوید «احساس می‌کند دارد بزرگ می‌شود». اما آنچه خانه نو ساخته و رؤیای عاشقانه امیر را در آغاز بلوغ به یکباره ویران می‌کند نه جنگ است و نه تصمیم بزرگترها. با این حال وقتی خانواده مهاجر به دلیل واکنش همسایه‌ها و چشمان کج‌بین و نامهربان آنها مجبور به مهاجرتی دیگر می‌شود، هم جنگ

و هم فضای اجتماع و فرهنگ حاکم بر جامعه استیلای خود را به ظهور می‌رساند و امیر را در آغاز راه بلوغ به ورطه سقوط و شکست می‌کشاند. امیر در این باره قضاوتی ندارد و آنچه را می‌بیند و بر او آمده، بازگو می‌کند. نکته مهم این است که امیر دلیل این مهاجرت را نمی‌فهمد و آن را باور ندارد.

او و خواننده را متوجه نمی‌شوند که همسایه‌ها چه عمل، رفتار یا ایدئولوژی ظن‌برانگیزی نزد آن خانواده دیدند که با ایجاد جوّ تهمت و افترا آنان را وادار به ترک شهر کردند. آنچه بزرگترها بر آن اصرار کرده و گناه خانواده‌گرد شمرده‌اند، برای امیر مهم نیست و او اصلاً دلیلش را نمی‌جوید. او زیر پوست سیاسی‌گری و یکسونگری مردم به چیزهای باارزش‌تری دست یافته بود و با آنها نوجوانی‌اش را طعم و بوی لطیف و شیرین داده بود و حالا آنها را از دست رفته می‌بیند.

خنده را از من بگیر با زبانی ساده و شیوه‌ای واقع‌نگارانه، مناسبات اجتماعی و فرهنگی دوره‌ای از تاریخ معاصر ایران را در بستری نوجوانانه به نقد می‌کشد و در این راه خواننده را با شخصیت‌هایی آشنا می‌کند که هر کدام نشان‌دهنده گوشه‌ای از فرهنگ و دوره‌زمانی دهه شصت هستند.

پروژه‌ساز: مرکز مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

منتشر شد:

قصه‌های آذربایجان

به روایت و برگردان: صمد بهرنگی

انتشارات معین، روبروی دانشگاه تهران، خیابان فخرآزی،

فاتحی داریان، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۹۷۷۳۷۲